

دانشگاه پیام نور قزوین

نظریه های مختلف در روابط بین الملل

استاد مربوطه : دکتر نوازنی

دانشجو : ناصر زنگنه ۱۵۰۸۵۰۱۰۰۰۹۰۰۰ ارشد علوم سیاسی

اسفند سال ۹۱

فهرست مطالب

	عنوان صفحه
۳	نظریه ارتباطات دویچ
۵	نظریه وابستگی متقابل
۶	وابستگی متقابل
۶	قدرت
۶	حساسیت و آسیب پذیری
۷	هزینه ها
۷	تقارن و عدم تقارن
۸	گزاره ها و قضایا
۸	ارزیابی
۹	نهادگرایی لیبرال و نولیبرال
۱۱	منبع

نظریه ارتباطات دویچ

نظریه ارتباطات کارل دویچ در زمینه همگرایی را نیز در ابعادی موید نظریه مبادلات و تجارت و تاثیر آن بر همگرایی دانست. دویچ از منظری تجربی و علمی به همگرایی در سطوح مختلف می نگرد. نقطه عزیمت دویچ این است که شاخصه همه اجتماعات میان اشخاص وجود حجم چشمگیری از مبادلات میان آنهاست. او در آثار خود در مورد ملی گرایی نیز بر این نکته تاکید داشت که جوهره مردم وجود ارتباطات است؛ یعنی توانایی انتقال پیام، فهم آن و پیش بینی پذیری رفتاری به شکلی متقابل. علاوه بر ارتباطات اجتماعی تبادلات اقتصادی نیز مردم را به هم پیوند می دهد. (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۴۱)

استدلال اصلی او این بود که با تراکم بیشتر مبادلات اجتماعی در میان افراد در دوره های طولانی زمانی اجتماعات جدیدی بر مبنای هویتی مشترک شکل می گیرد که سرانجام می تواند به خلق یک ابر دولت با نهادهای متمرکز منجر شود. (همان: ۴۲-۴۱)

منظور از اجتماع سیاسی مجموعه ای از افراد یا گروهها - مانند دولتها است که تناسب متقابل رفتار آنها برای تصمیم گیری سیاسی پیوند آن را بوجود می آورد. در میان اجتماعات سیاسی، اجتماعاتی که در آنها جنگ از روابط حذف می شود اجتماع امنیتی نام دارند که بطور خاص کانون توجه دویچ را تشکیل می دهند. این گونه اجتماعات امنیتی در

درون دولت ها وجود دارند. مثلاً در درون بریتانیا مردمان و اقوام مختلفی گرد آمده اند که در میان خود به جنگ متوسل نمی شوند یا در میان کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی نیز جنگ از روابط حذف شده است (همان: ۴۲)

دویچ به دو نوع اجتماع امنیتی اشاره دارد: الف) اجتماع امنیتی ادغام شده ب) اجتماع امنیتی کثرت گرا.

در اجتماع امنیتی ادغام شده ما با یک حکومت واحد و حاکمیتی واحد روبه رویم، مانند بریتانیا یا ایالات متحده یا هر کشور دیگری که در آن، همگرایی در حدی معقول صورت گرفته باشد. (همانجا)

در اجتماع امنیتی کثرت گرا چندین حکومت با دولت های حاکم وجود دارند و ادغامی صورت نگرفته است، مانند ایالات متحده و کانادا یا نروژ و سوئد. در این شرایط دولت ها هستند و حاکمیت خود را حفظ می کنند اما در روابط میان خود از جنگ استفاده نمی کنند و احتمالی نیز برای آن در نظر نمی گیرند. (همان: ۴۳)

مجموعه ای از شرایط پس زمینه ای اند که محیط اجتماعی، اقتصادی، روانی لازم را برای شکل گیری اجتماع امنیتی یا همگرایی آماده می سازند:

۱. سازگاری متقابل ارزش های اصلی مربوط به رفتار سیاسی
۲. وجود یک را زندگی متمایز و جذاب
۳. انتظار نیل به پیوندهای اقتصادی قوی تر و پرسود تر یا پاداش های مشترک
۴. افزایش چشمگیر در ظرفیتهای سیاسی و اداری در حداقل برخی از واحدهای شرکت کننده
۵. رشد اقتصادی برتر حداقل برخی از واحدهای شرکت کننده
۶. وجود نوعی پیوندهای ناگسستنی و مهم
۷. وسعت یافتن نخبگان سیاسی در درون حداقل برخی از واحدهای سیاسی، و برای کل اجتماع بزرگ تر
۸. تحرک نسبتاً بالای جغرافیای و اجتماعی اشخاص، حداقل در میان قشرهایی که از نظر سیاسی اهمیت دارند.
۹. تعداد دامنه جریان ارتباطات و مبادلات متقابل
۱۰. متقابل بودن پاداش ها در جریان ارتباطات و مبادلاتی میان واحدهایی که قرار است به همگرایی دست یابند.
۱۱. بسامد بالای تغییر در نقشهای گروهها در میان واحدهای سیاسی
۱۲. حد بالایی از پیش بینی پذیری متقابل رفتارها (همان: ۴۳-۴۴)

درمورد جوامع امنیتی ادغام شده، لازم است قشرهای سیاسی شرکت کننده برای اصول ذیل تمایل و توان داشته باشند:

۱. پذیرش و حمایت از نهادهای حکومتی مشترک
۲. بسط وفاداری سیاسی تعمیم یافته به این نهادها و حفظ اجتماع سیاسی ادغام شده
۳. به کار انداختن این نهادهای مشترک با توجه کافی متقابل و پاسخگویی سریعتر به پیامها و نیازها و اقدامات دیگر بدون توسل به خشونت و با کارایی مناسب. (همانجا)

اما بعد از شکل گیری جوامع امنیتی ادغام شده نیز آنها از نظر بروز تعارضات داخلی یا تجزیه آسیب پذیرند. این شرایط می توانند به واگرایی منجر شوند:

۱. هر نوع افزایش سریع در بار اقتصادی نظامی، یا سیاسی بر اجتماع یا هریک از واحدهای شرکت کننده
۲. افزایش سریع در تحرک اجتماعی و مشارکت سیاسی که سریع تر از فرایند همسان سازی مدنی با فرهنگ سیاسی مشترک اجتماع باشند.
۳. افزایش سریع در تمایزات منطقه ای، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، زبانی یا قومی که سریع تر و قوی تر از فرایند همگرایی و تاثیرات جبرانی آن باشد.
۴. عقب ماندگی یا افولی جدی در نهادهای سیاسی و اداری و ظرفیت های حکومت و نخبگان سیاسی به نسبت وظایف و مسئولیت های جاری که باید به آنها بپردازند.
۵. انسداد نسبی نخبگان سیاسی که به شکلی حاد که به کاهش ورود اعضا و افکار جدید منجر شود و از این طریق موجب گردد اعضای بالقوه نخبگان که سرخورده شده اند به نخبگان متخاصمی تبدیل شوند.
۶. ناتوانی حکومت و نخبگان در انجام به موقع اصلاحات و تعدیلات لازم یا مورد توقع جمعیت یا ناکامی در سازگاری به موقع با افول یا از دست دادن موقعیت یک اقلیت ممتاز یا مسلط. (همان: ۴۶-۴۵)

نظریه وابستگی متقابل

از اواخر دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در ویژگیهای اصلی نظام بین المللی تغییراتی ایجاد شد که شاخصه آن عبارت بود از پیچیدگی و روابط متعدد و متداخل کشاکش و همکاری. (همانجا)

نظریه متقابل را یکی از نظریه هایی می دانند که ریشه در طرز تفکر بین الملل گرایانه یا انترناسیونالیستی دارد که بر مبنای آن امور دنیا به طور عینی در جهت جهانی شدن است، و این جریان عینی در روندهای سیاسی به شکل همکاری میان دولت ها منعکس می شود و در عین حال جریانی مثبت و در راستای صلح و رفاه بیشتر جهانی است (همان: ۴۷)

نظریه وابستگی متقابل را در زمره نظریه هایی در روابط بین الملل می دانند که در راستای پیوند دو سطح تحلیل خرد و کلان در مطالعه روابط بین الملل مطرح شده است. کوهن و نای می کوشند سیاست جهانی را با طرح توضیحاتی در سطح نظام بین الملل درک کنند اما در عین حال به روندهای داخلی نیز توجه دارند. با بسط مفهوم نظام نفوذ پذیر که روزنا بعنوان مبحثی برای ایجاد پیوستگی میان نظامهای ملی و بین الملل مطرح می کند به گونه ای که بتوان آن را شامل نفوذ های غیر مستقیم و غیر اقتدارگرایانه وقایع و روندهای بین الملل دانست. (همان: ۴۸)

مفاهیم بنیادین وابستگی متقابل را می توان شامل وابستگی متقابل، حساسیت، آسیب پذیری، هزینه، تقارن و عدم تقارندانست که جا دارد حدود و ثغور مفهومی شان بر اساس نوشته های نظریه پردازان وابستگی متقابل تشریح نمود.

وابستگی متقابل:

ریچارد روز کرانس و دیگران در تعریف وابستگی متقابل در جایی آن را نوعی پیوند می دانند و.....وابستگی متقابل را می توان به عنوان پیوند مستقیم و مثبت منافع دولت ها در مواردی تعریف کرد که تغییر در موقعیت یک دولت جایگاه سایرین را در همان جهت تغییر می دهد آنان وابستگی متقابل را به عنوان یک نظام تعریف می کنند که می توان آن را برابند پیوندهای فوق دانست: وابستگی متقابل به مفهوم نظامی است که در آن دولتها معمولاً در نردبان موقعیت بی ن المللی با هم بالا و پایین می روند. (همانجا)

قدرت:

مفهوم دیگری که در رابطه مستقیم با وابستگی متقابل قرار دارد قدرت است. کوهن و نای قدرت را چنین تعریف می کنند: توانایی یک بازیگر به انجام کاری که طرف مقابل در صورت عدم وجود قدرت آن را انجام نمی داد و با هزینه ای که از نظر بازیگر مقابل قبول باشد. (همانجا)

حساسیت و آسیب پذیری:

کوهن و نای برای درک نقش قدرت در وابستگی متقابل بر تمایز میان دو مفهوم حساسیت و آسیب پذیری تاکید می کنند. حساسیت متضمن درجه واکنش در یک چارچوب سیاست گذاری است. منظور از آسیب پذیری عبارتست از قابلیت یک بازیگر در تحمل هزینه های تحمیلی ناشی از وقایع خارجی، حتی پس از تغییر سیاست ها. (همانجا)

هزینه ها:

تبدیل پیوستگی متقابل به عنوان مفهومی عام در روابط میان جوامع به وابستگی متقابل، از طریق مفهوم هزینه ها توضیح داده می شود. کارل دوپیچ هزینه را در مقابل منفعت قرار می دهد. (همانجا)

تقارن و عدم تقارن:

تقارن در وابستگی متقابل به معنای شرایطی است که وابستگی دو جانبه به طور مساوی و در حالت توازن قرار گیرد، اکثراً مثل رابطه ای که میان کشورهای شمال دیده می شود. عدم تقارن نیز به معنای شرایطی است که یک طرف کاملاً وابسته به طرف دیگر باشد، که بارزترین آن شرایط وابستگی است که در بسیاری از روابط شمال و جنوب دیده می شود. (همانجا)

می توان مهمترین بحث های نظریه وابستگی متقابل را در قالب این گزاره ها و قضایا خلاصه کرد:

۱. هرچه تعداد کانالهای ارتباطی بیشتر شود، دولت ها نقش نسبتاً انحصاری خود را در روابط بین الملل از دست می دهند .
۲. هرچه تعداد کانال های ارتباطی بیشتر باشد، دولت ها بیشتر آزادی عمل خود را از دست خواهند داد. (همان: ۵۱)
۳. کانالهای متعدد ارتباط میان جوامع، تمایز سنتی میان سیاست داخلی و بین المللی را کمرنگ می کند. از نظر روز کرانس و اشتاین و همچنین مورس نوسازس و تغییرات سیاسی درون جوامع نیز در کمرنگ شدن مرز سیاست داخلی و خارجی موثر بوده اند.
۴. اگر کانالهای متعددی میان جوامع وجود داشته باشد، از میزان خشونت در روابط جوامع کاسته می شود، چون گسستن روابط برای همه طرفها پر هزینه می شود و این عاملی برای همکاری بین المللی است.
۵. اگر سلسله مراتب روشنی در موضوعات دستور کار بین الملل وجود نداشته باشد، ترتیب موضوعات براساس مسائل بین الملل و داخلی ناشی از رشد اقتصادی و وابستگی متقابل حساسیت تعیین می شود.
۶. اگر سلسله مراتب روشنی در دستور کار بین المللی وجود نداشته باشد، اهداف دولت ها تنوع پیدا می کند .
۷. اگر مسائل بین المللی در حوزه سیاست ملایم باشد، بازیهای غالب در روابط بین المللی از نوع حاصل جمع متغیر خواهد بود، نه حاصل جمع صفر .
۸. الف) اگر مسائل سیاست ملایم در دستور کار بین المللی تفوق یابد، مفهوم بحران به معنای سنتی آن نقش رو به افولی در عرصه بین الملل می یابد. ب) اگر مسائل سیاست ملایم در دستور کار بین الملل تفوق یابد، این مسائل باعث بروز بحران می شود.
۹. اگر زور در روابط بین الملل غیر موثر شود، منازعات از شکل جنگ به اشکال دیگری تبدیل می شود.
۱۰. اگر زور در روابط بین الملل غیر موثر شود، تکیه بر مسائل خاص به عنوان ابزار گسترش قدرت چانه زنی، برای دولت های بزرگتر دشوار می گردد.
۱۱. اگر وابستگی متقابل نا متقارن باشد، دولتی که کمتر وابسته است از عدم تقارن برای گسترش قدرت چانه زنی خود استفاده می کن.
۱۲. وابستگی متقابل میزان بالایی از عمل متقابل را سرعت می بخشد، در نتیجه اعمال قدرت از روابط حذف میشود. (همان: ۵۳-۵۲-۵۱)

ارزیابی :

اما مهم ترین انتقادات نسبت به نظریه وابستگی متقابل متوجه نارساییهای مفاهیم آن است. مکین بر آن است که مفهوم وابستگی متقابل مانند موازنه قدرت به این علت اهمیت یافته است که فاقد دقت است و می تواند مجموعه ای لایتناهی از موضوعات را بیوشاند، و به ترتیب مانع از نیل به قدرت تبیینی می شود که ظاهراً متعهد به آن است. (همان: ۵۴)

در مورد مفروضه های وابستگی متقابل یا شرایط آن گفته می شود که اینها هر چند لازمند، اما کافی نیستند. هالستی می گوید: کانالهای متعدد کنش متقابل، فقدان سلسله مراتب یا پیوند در موضوعات، و جای نداشتن نیروی نظامی ممکن است شاخصه روابط ژاپن و یونان، کانادا و باهاما هند و هلند و فنلاند باشد، اما آیا واقعاً این دولتها به یکدیگر وابسته اند؟ (همان: ۵۵)

در مورد مفروضه های نامصرح نظریه، با توجه به زیر بنای فکری بین الملل گرایانه این نظریه و تاکید بر سازگاری اقتصاد و سیاست کلاً این نظریه پردازان فرض را بر عقلانیت انسان قرار می دهند و به نوع بشر خوش بین اند. این بیش از توجه به رفتارهای غیر عقلانی بشر یا رفتارهای مبتنی بر عقلانیتی متفاوت با عقلانیت (مدرن) مبتنی بر تناسب میان هدف و وسیله، که انعکاس بسیاری از آنها در روابط بین الملل مشهود است، جلوگیری می کند. (همان: ۵۶)

از نظر تجربی نیز در مورد روابط مبتنی بر وابستگی متقابل میان جوامع پیشرفته صنعتی، جونز و ویلتس متذکر می شوند که آیا بسیاری از مبادلات اقتصادی میان این جوامع نشان دهنده وابستگی متقابل است، یا برعکس، مبین الگویی از تجارت رقابت آمیز و عمدتاً بی فایده می باشد که دیگر نمی توان وابستگی متقابل را

حاکم بر آن دانست ، چرا که این روابط فاقد بعد آسیب پذیری است. نمونه آن مثلاً در مورد خودرو است که از آلمان به فرانسه می رود و بالعکس ، ولی آسیب پذیری در قطع این صادرات وجود ندارد یا بسیار اندک است. (همان: ۵۷)

در مورد وجود وابستگی متقابل میان شمال و جنوب ، بسیاری از منتقدان نظریه وابستگی متقابل بر آنند که با یکجانبه شدن آسیب پذیری ، دیگر نمی توان از وابستگی متقابل سخن گفت. بر اساس آمار موجود کشورهای در حال توسعه اند که از طریق حجم عظیم واردات از کشورهای پیشرفته صنعتی ، اتکا به فناوریانه ، وابستگی به صدور محصولاتی که بازار خریدشان را عمدتاً کشورهای پیشرفته تشکیل می دهند و تعداد اقلام آنها برای هر یک از کشورهای در حال توسعه محدود است و در نتیجه آسیب پذیری آنها نسبت به صدور آن محصولات زیاد است، به کشورهای پیشرفته وابسته اند. جونز و ویلتس می نویسند ، شاحصه صحنه معاصر وابستگی شدید جنوب به جریان مداوم مالی ، عرصه فناوریانه، و اطلاعات فنی ، و محصولات فنی از شمال است . اما شمال تنها از نظر چند ماده خام استراتژیک به جنوب وابسته است. (همان: ۵۸)

کارل دویچ با بسط مفهوم وابستگی متقابل نامتقارن (یعنی روابط شمال - جنوب) را وابستگی متقابل منفی یا نا برابر نامید که همان امپریالیسم و وابستگی است. (همانجا)

مکلین از مداخله ایدئولوژیک هرچند غیر عمدی نظریه وابستگی متقابل در روابط بین الملل سخن می گوید . مفهوم وابستگی متقابل به صورت انتزاعی و غیر تاریخی تعریف می شود و به طور تجربی به واحدهای نظام پیوند داده می شود عملاً به حفظ روابط نابرابر بین المللی کمک می کند و به این ترتیب مداخله ای ایدئولوژیک در این روابط محسوب می شود. (همان: ۵۹)

نهادگرایی لیبرال و نولیبرال:

منظور از نهادهای بین المللی الگوهای عادی در رویه های دو و چند جانبه است که رفتار پذیرفتنی را تعریف می کند . این اصطلاح در پیوند با مفهوم رژیم های بین المللی است و گاه این دو به یک معنا به کار می روند. رژیم ها به معنای قواعد و هنجارهایی اند که رفتار را در حوزه های خاص موضوعی فعالیت بین المللی تنظیم می کنند . سازمانهای بین المللی نیز بازوهای اداری رژیم های بین المللی اند. لیبرالها معمولاً دیدگاه خوش بینانه ای نسبت به نقش نهادهای بین المللی در ایجاد و گسترش همکاری های بین المللی دارند. از این دیدگاه از نهادهای بین المللی می توان برای افزایش یا تثبیت مزایای صلح ، مانند وابستگی متقابل اقتصادی و افزایش هزینه های جنگ از طریق تنبیه جمعی تجاوز استفاده کرد. (همانجا)

منبع:

مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۹)، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران، انتشارت سمت، چاپ پنجم